

# تبیین مواضع آمریکا در قبال عزل محمد مرسی

جمشید خلقی<sup>1</sup>

## چکیده

بی شک تحولات و قیام‌های اخیر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که از آنها با عناوینی چون بیداری اسلامی و بهار عرب یاد می‌شود، تبعات و پیامدهای مختلفی در داخل و خارج از منطقه و بویژه در درون خود این کشورها به دنبال داشته است، اما صرف نظر از این تبعات آنچه بیشتر رخ می‌نماید موضع‌گیری‌های متفاوت کشورهای مختلف دنیا در مورد این تحولات و کشورهای بستر آنهاست، چرا که هر یک از آنها بنابر منافع ملی و اهداف سیاست خارجی خود موضعی متفاوت و بعضاً چندگانه و متناقض در رابطه با این قیام‌ها اتخاذ کرده است. در این میان موضع‌گیری‌های ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری که رابطه طولانی مدت و تاریخی با این منطقه از جهان دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رویدادهای کنونی خاورمیانه از منظر واشینگتن، موضوعی تأثیرگذار بر منافع قدرت فرا منطقه‌ای آمریکا می‌باشد. اما لزوم مدیریت این حوادث هنگامی برای سیاستمداران کاخ سفید ضرورت بیشتری یافت که تب رویدادهای پر شتاب منطقه، حلقوم مصر دومین شریک استراتژیک آمریکا در خاورمیانه را نیز فشرد. نوشتار حاضر سعی دارد با بررسی حوادث اخیر مصر و عزل دولت منتخب محمد مرسی، به تبیین مواضع آمریکا در قبال عزل محمد مرسی بپردازد.

**کلید واژه‌ها:** مصر، محمد مرسی، آمریکا، سیاست خارجی، منافع.

## مقدمه

وقوع انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی در جهان عرب از اواخر سال 2010، در کشورهای عربی اقتدارگرا به عنوان متحدین استراتژیک واشینگتن، آمریکا را با شرایط و تغییرات جدیدی در خاورمیانه مواجه ساخت. شرایط و تحولاتی که با توجه به ویژگی‌های خاص خود از جمله تقابل مردم با حکومت‌ها و دگرگونی در نظم منطقه‌ای، منافع استراتژیک آمریکا در منطقه را با چالش روبرو کرد و مقامات واشینگتن را وادار کرد تا در وضعیت پیچیده، متغیر و پیش‌بینی نشده به مدیریت تحولات و راهبردهای پیروان خود بپردازند. نوع مواجهه آمریکا با روند تحولات، رویکرد رژیم‌های حاکم، آینده جنبش‌های مردمی و جایگزین‌های موجود، منافع و امنیت اسرائیل و تناقض بین منافع استراتژیک و اصول دموکراتیک از جمله موضوعات مهم پیش‌روی آمریکا بود.

تحولات اخیر مصر پس از عزل محمد مرسی و هم‌وردی خشونت بار بین هواداران دولت سرنگون شده این کشور و حامیان کودتا، طی هفته‌های گذشته یکی از مهمترین کانون‌های توجه رسانه‌های جهان و تحلیلگران مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. بالا گرفتن سطح تنش‌های سیاسی و خشونت‌های خیابانی که به کشته شدن

1- کارشناس ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل

صدها تن در سراسر مصر منجر شد نیز بر اهمیت رخدادهای این کشور افزود و برخی بازیگران خارجی فعال در صحنه تحولات مصر را برای توقف خشونت‌های اخیر به تکاپو واداشت. از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپا که در اواخر ماه گذشته با اتفاق نظر بر سر تعلیق ارسال تسلیحات به مصر، برآن شدند تا از اهرم فشاری هر چند کم اثر بر میزان شدت عمل ارتش در قبال مخالفان دولت موقت، بهره جویند. و اما مقامات واشنگتن به عنوان یکی از مهمترین بازیگران خارجی صحنه تحولات مصر نیز بارها از لزوم خویشتنداری دو طرف و توقف خشونت‌ها سخن به میان آورده و بر لزوم حرکت مصر به سمت ثبات سیاسی و دموکراسی تأکید کرده‌اند. این در حالی است که در بسیاری از محافل سیاسی، بررسی و تحلیل نقش‌آفرینی آمریکایی‌ها در صحنه تحولات مصر نسبت به نوع مواضع اعلانی واشنگتن در این خصوص از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و گمانه زنی‌های بسیاری در زمینه رویکردها و سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران سیاسی صورت گرفته است. در این پیوند ناظران، از رویکردهای پیچیده، چندبعدی و حتی متناقضی سخن می‌گویند که آمریکایی‌ها طی سال‌های اخیر بویژه از زمان وقوع انقلاب مصر در پیش گرفته و کوشیده‌اند تا به طور مؤثر در صحنه تحولات مصر به نقش‌آفرینی بپردازند. این رویکردهای خاص سبب شده تا برخی کارشناسان، سیاست خارجی واشنگتن را سیاستی سرگردان و منفعل توصیف کرده و برخی دیگر نیز به نقطه نظرات متفاوت نخبگان سیاسی و مراکز تصمیم‌گیری آمریکا، به عنوان دلیل اصلی پیچیدگی بازی این کشور بر صفحه شطرنج سیاسی مصر اشاره کنند.

با توجه به مباحث مطرح شده، یک پرسش حائز اهمیت این است که چه نسبتی میان سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه از یک سو و تحولات اخیر در کشور مصر پس از عزل محمد مرسی، از سوی دیگر، وجود دارد؟ گونه دیگر طرح این پرسش این است که مواضع آمریکا در قبال تحولات اخیر مصر چه بوده و این مواضع تا چه اندازه فعالانه و تا چه اندازه منفعلانه بوده است؟

فرضیه اصلی مقاله حاضر در پاسخ به پرسش مطرح شده نیز این است که در دو دهه اخیر، نقش یک سویه آمریکا در شکل‌دهی به تحولات خاورمیانه به یک رابطه دو سویه تبدیل شده است و رفتار این کشور در فرایند تحولات اخیر مصر، متأثر از حضور مردم در صحنه سیاست داخلی کشور خود در موارد متعددی به یک رفتار واکنشی تبدیل شده است. از طرف دیگر، فقدان یک دستورالعمل و استراتژی مشخص توسط آمریکایی‌ها و حرکت بر اساس الگوهای نتیجه محور، یکی دیگر از مشکلات آمریکا در مواجهه با تحولات اخیر مصر است.

## 1- چهارچوب نظری

به طور کلی می‌توان سیاست خارجی دولت اوپاما را براساس الگوهای چندجانبه‌گرا تحلیل نمود. در میان نظریه‌پردازان فرا رفتارگرا، «جیمز روزنا» سیاست خارجی را متغیری وابسته به 5 متغیر مستقل می‌داند که مهمترین آنها عنصر محیط خارجی است. در فضای پس از جنگ سرد، این محیط خارجی دستخوش

دگرگونی‌هایی شد و بازیگران حاشیه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار شدند. امروزه برخلاف دوران گذشته این بازیگران پیرامونی هستند که قادرند با رفتارهای خود مرکز را به چالش بکشانند. از این رو جایگاه و منافع حیاتی مرکز تا حدود بسیار زیادی به نوع تعامل و ارتباط آن با واحدهای پیرامونی بستگی دارد. کلینتون در دهه 90، امنیت ایالات متحده را در ارتباط تنگاتنگی با امنیت سایر حوزه‌های منطقه‌ای ارزیابی می‌کرد. در همین زمینه جیمز روزنا معتقد است: «جابه‌جایی کانون‌های مرجعیت و اقتدار و شکاف برداشتن ساختارهای جهانی در زمره سرچشمه‌های آشوب محسوب می‌شود. پیدایش جهان سوم، موجب انعطاف‌ناپذیرتر شدن ساختار سلسله‌مراتبی جهان دولت مدار نشده، بلکه گرایش‌های مرکزگرای در جهان چندمرکزی را افزایش داده است. از دل ویرانه‌های جنگ سرد، نظم جدیدی آرام آرام سر بر می‌آورد، ولی نه به شکل خطی و یا با ابعادی روشن، مشخصه این نظم، نظمی است که ذره ذره در حاشیه پا می‌گیرد.» (روزنا، 1380: 80-50)

در آغاز قرن 21، بازگشت به گرایش‌های عمل‌گرایی در حوزه سیاست خارجی آمریکا ناشی از الزامات محیط بین‌المللی و نوع نگاه تصمیم‌سازان و رهبران سیاسی این کشور برای حفظ موقعیت بازیگر هژمون و جلوگیری از افول قدرت در سطح نظام بین‌الملل بوده است. در فضای جدید، آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند با توجه به شرایط و چالش‌های محیط بین‌المللی، برخلاف گذشته، از طریق اقدامات تاکتیکی در حوزه‌های منطقه‌ای، در راستای مهار، کنترل و مدیریت تحولات جهانی عمل نماید. در این چهارچوب، گاهی منافع ایدئولوژیک و گاهی اهداف منافع ملی در دستور کار قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، هنگامی که ساختار نظم مبتنی بر عملکرد یک بازیگر هژمون تضعیف می‌شود و محذورات بین‌المللی در قیاس با مقذورات و توانمندی‌های داخلی جهت اثرگذاری و کنش‌گری فعال در سطح نظام، کاهش یافته (آنچه که نوواقع‌گرایان ساختارگرا نظیر کنت والتز از آن تحت عنوان جابه‌جایی توانمندی‌ها در سطح نظام یاد می‌کنند) و توان مدیریت تحولات جهانی برای بازیگر هژمون تضعیف می‌شود، شرایط برای تعدیل تعاریف از منافع ملی مهیا می‌شود تا از این طریق سطح اصطکاک و تعارض در سطح نظام کاهش یافته و هزینه‌های برخورد منافع تقلیل یابد. این وضعیت به واقع معلول پیچیده شدن شرایط و محیط بین‌المللی و ظهور بازیگران جدید در صحنه قدرت جهانی و تقویت قدرت‌های متوسط و ریزقدرت‌ها در سطح نظام است. (واعظی، 1392: 40)

«هدلی بول» از نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی<sup>1</sup>، با عنایت به موضوع شکل‌گیری تحول در نظام بین‌الملل، بحث تحول در موضوع مداخله کشورهای غربی در جهان سوم را مورد توجه قرار می‌دهد. وی به نقش تحول در فضای قواعد حقوقی و اخلاقی مؤثر در آن توجه دارد و نشان می‌دهد که چگونه از یک سو تحت تأثیر اقدامات قدرت‌های متوسط و ریزقدرت‌ها قواعد جدیدی شکل گرفته‌اند و از سوی دیگر، قواعد قدیمی، مشروعیت خود را از دست داده‌اند. نتیجه آن است که روش‌های قدیمی مداخله‌گرایی جای خود را به روش‌ها و شکل‌های نوین می‌دهند لذا آنچه که شاهد خواهیم بود، عبارتند از تغییر قاعده یا روش بازی در پی جابه‌جایی قدرت در کانون‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای. در چنین شرایطی، مفاهیم ارزشی، حقوقی و امنیتی جدید برای تئوریزه کردن و مشروعیت بخشی به سیاست‌های مداخله‌گرایانه نوین ظهور می‌یابند. در این جا می‌توان به عنوان نمونه

از برداشت آرمان‌گرایانه گروسیوسی یاد کرد که مفهوم «جنگ عادلانه» را در برابر «جنگ ناعادلانه» مطرح می‌کند. از این منظر، جنگ عادلانه می‌تواند به شکل مداخله در جنگ‌های داخلی یا به منظور تأمین اهداف بشردوستانه انجام پذیرد. (مشیرزاده، 1384: 160) در دوران جدید، روندی که در شورای امنیت سازمان ملل تحت عنوان «مسئولیت حمایت» در مواجهه با بحث حقوق بشر به وجود آمده، در جنگ لیبی به وضوح مشهود بوده است.

## 2- سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

در پایان قرن بیستم، آمریکایی‌ها با اعلام دکترین نظم نوین جهانی، در پی آن بودند تا امنیت خود را از طریق ترویج ارزش‌های نظام سرمایه‌داری در چهارچوب پروسه دموکراسی‌سازی در کشورهای هدف و گسترش سیاست مبتنی بر بازار آزاد، تأمین نمایند. از نظر «هنری کیسینجر» آمریکا با اعلام قصدش جهت ایجاد نظم نوین جهانی، درصدد ترویج کاربرد ارزش‌های داخلی خود نسبت به تمامی جهان بود. (کگلی و ویتکف، 1388: 82) استراتژیست‌های امنیت محور در آمریکا بر این باورند که سیاست ایالات متحده در قبال کشورهای جهان باید چندبعدی و گزینشی باشد؛ به این معنی که آمریکا باید کشورها را از لحاظ اهمیت، موقعیت و جایگاه، اولویت بندی نماید؛ در جایی دموکراسی را دنبال کند و در جایی دیگر موضوعات امنیتی را پیگیری نماید. از این رو به زعم این گروه، خاورمیانه جایی است که آمریکا چاره‌ای ندارد جز آنکه نظاره‌گر فقدان دموکراسی باشد. از دیدگاه افرادی همچون فرانسیس فوکویاما، در خاورمیانه نگرانی برای ثبات و امنیت به منظور تضمین دسترسی به نفت، ضرورتاً بر ترویج دموکراسی تقدم دارد. واقع‌گرایی امنیتی بر این اساس شکل گرفته که آمریکا باید به صورت گزینشی هر یک از منافع استراتژیک و ایدئولوژیک خود را با توجه به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های منطقه هدف دنبال نماید. (دهشیار، 1386)

از این رو اولویت برای واشینگتن همواره ایجاد یک حکومت دموکراتیک نیست و گاهی منافع استراتژیک بر ارزش‌های ایدئولوژیک ارجحیت پیدا می‌کند، اگرچه بسیاری از نظریه پردازان روابط بین‌الملل، بر این باورند که حتی اهداف و ارزش‌های ایدئولوژیک نیز بدون توجه به منافع ملی پیگیری نمی‌شوند. بنابراین، این منافع استراتژیک بود که برای سال‌های طولانی ایالات متحده آمریکا را در کنار رژیم‌های اقتدارگرای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا قرار داد. این مسئله، سیاست خارجی آمریکا را با نوعی دوگانگی کنشی در حوزه نظام بین‌الملل روبه‌رو ساخت. پیچیدگی معادلات قدرت و امنیت در چنین فضایی، کاملاً قابل تأمل است. به واقع معضل اساسی ایالات متحده را می‌توان در چگونگی تعامل، مدیریت و موازنه قوا<sup>1</sup> و البته انتقال آن در فضای جدید منطقه‌ای برشمرد.

سیاست آمریکا در خاورمیانه در طول چندین دهه چهار هدف اساسی را دنبال کرده است که عبارتند از: محافظت از خاورمیانه در برابر قدرت‌های رقیب که بیشتر در دوره جنگ سرد و رقابت با شوروی سابق دنبال

---

1 - Balance of Power

می‌شد و هدف از آن پیشگیری از نفوذ شوروی در خاورمیانه از طریق منعقد ساختن پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه بود؛ اشراف مستقیم و تسلط بر منابع انرژی منطقه و تضمین جریان مداوم و امن آن به غرب؛ تضمین امنیت اسرائیل که همواره از اهداف و اولویت‌های اساسی واشینگتن در منطقه بوده و در این راستا از طریق ارائه کمک‌های مختلف، در صدد تأمین تفوق نظامی - اقتصادی آن در منطقه خاورمیانه برآمده است؛ و جنگ علیه تروریسم که در این راستا آمریکایی‌ها فشارهای زیادی را بر کشورهای منطقه وارد آوردند تا در تحقق جنبه‌های مختلف این هدف، با واشینگتن همکاری کنند.

باراک اوباما در دوره‌ای به اتخاذ رویکردهای نوین در خاورمیانه دست می‌زند که در دوره پیشین، چهره آمریکا در منطقه به شدت تخریب شده بود. جورج بوش با اتخاذ سیاست مشت آهنین و اشغال افغانستان و عراق و عدم اعطای اولویت و در محاق قرارگرفتن حل و فصل مناقشه خاورمیانه و جانبداری آشکار از اسرائیل، چهره آمریکا را نزد مسلمانان و به ویژه در خاورمیانه تخریب کرد. اوباما با هدف تغییر چهره آمریکا به اتخاذ رویکردهای نوینی همت گماشت. از شاخصه‌های رویکرد نوین اوباما می‌توان به سه مورد اشاره کرد: نخست ارائه دیدگاه‌های مسالمت آمیز در بحث دموکراسی خواهی، ترویج دموکراسی و حقوق بشر می‌باشد. وی برخلاف بوش، کاربرد زور را برای تحقق چنین اهدافی رد می‌کند. دومین نکته مورد توجه دولت اوباما بحث اعتمادسازی بود. این امر در جهت بهبود وجهه آمریکا نزد مسلمانان صورت می‌گرفت و اوج آن را در سخنرانی اوباما در قاهره شاهد بودیم که گفتمان متعادل‌تری را اتخاذ نمود. سومین مسئله نیز اهمیت بیشتر قائل شدن به کشمکش فلسطین و اسرائیل در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا است. وی فعال‌سازی مذاکرات صلح را به عنوان یکی از اولویت‌های اصلی خویش در خاورمیانه دنبال نمود. اگرچه به دلیل سیاست‌های افراطی دولت راست‌گرای نتانیاهو، عملاً روند صلح در دوران نخست باراک اوباما به حالت تعلیق باقی ماند.

از جمله دلایل توجه گسترده اوباما به فرایند صلح خاورمیانه را می‌توان در چهارچوب نزدیکی سنتی روابط حزب دموکرات آمریکا با لابی‌های صهیونیستی توضیح داد. این موضوع سبب شده تا دموکرات‌ها همواره توجه و حساسیت بیشتری در قبال امنیت رژیم صهیونیستی در منطقه داشته باشند. عمده تحولات در فرایند صلح، در دوره دموکرات‌ها رخ داد. صلح مصر - اسرائیل، صلح اردن - اسرائیل و توافق اسلو، جملگی در دوره رؤسای جمهور دموکرات پیش رفته‌اند. اوباما به عنوان یک دموکرات نیازمند یک دستاورد بزرگ در این زمینه است که این امر افزون بر میراث دموکرات‌ها، از مشکلات داخلی آمریکا نیز ناشی می‌شود. (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، 1390: 3-4)

وی منطقه خاورمیانه را علی‌رغم فاصله‌اش از آمریکا، برای اقتصاد و امنیت آن کشور بسیار حائز اهمیت ارزیابی می‌کند. در عین حال، اوباما معتقد است دنبال کردن صرف و سطحی منافع آمریکا در گذشته و عدم توجه به شرایط داخلی کشورهای این منطقه باعث بروز نارضایتی‌های مردمی در این کشورها شده است که این امر می‌تواند بطور بالقوه تهدیداتی را برای اهداف و منافع بلندمدت آمریکا در منطقه ایجاد نماید. در تبیین اهمیت منطقه خاورمیانه برای آمریکا، اوباما با نگاهی کاملاً ابزاری، ملاحظات مردم خاورمیانه در مورد قضیه فلسطین را به موضوع صلح اعراب و اسرائیل تقلیل می‌دهد و بدون توجه به حمایت‌های گسترده آمریکا از دولت‌های

اقتدارگرایی عربی، همانند همیشه یکی از اولویت‌های محوری خود در منطقه را حفظ امنیت اسرائیل معرفی می‌کند. به واقع این امر در تناقض آشکار با پذیرش قدرت و مطالبات مردمی در منطقه به مثابه بازیگران اصلی قرار دارد. (منفرد، 1390: 6)

یکی از نکات مهمی که در خصوص جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا و سرنگونی برخی از دیکتاتورهای مطرح است، غیرقابل پیش بینی بودن زمان این تحولات به خصوص برای آمریکا بود که نوعاً می‌تواند به معنای شکست اطلاعاتی برای این کشور محسوب شود. همانگونه که در خصوص وقوع انقلاب اسلامی در ایران، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا به دلیل عدم درک درست تحولات مورد نقد قرار گرفت، در ارتباط با تحولات کنونی خاورمیانه نیز این مسئله یکی از بحث‌های جدی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا محسوب می‌شود. در این خصوص هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه سابق آمریکا اعلام کرد که «ما قبلاً به اجتناب ناپذیر بودن تغییرات اشاره کرده بودیم ولی نمی‌دانستیم در این مقطع زمانی این تحولات در مصر رخ می‌دهد» با توجه به عدم پیش بینی تحولات خاورمیانه از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا، اوپاما مرکز ثقل سیاست خاورمیانه‌ای خود را بر مصر تحت رهبری مبارک طراحی نمود. تبیین اهمیت مصر در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا موجب شفاف شدن این سیاست و منافع است که آمریکا و اسرائیل دنبال می‌کنند. با توجه به موقعیت مصر به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان عرب و الگو بودن و تأثیرگذاری آن به لحاظ نهادی، ایدئولوژیک و سیاسی در منطقه و همچنین موقعیت استراتژیک آن برای آمریکا، تحولات اخیر برای واشینگتن بسیار مهم محسوب شده و شرایط آن را در خاورمیانه تغییر می‌دهد. (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، 1390: 3-4)

مصر برای ایالات متحده دارای چهار منفعت عمده است و دلیل اهمیت این کشور برای آمریکا نیز در همین چهار منفعت قرار دارد:

1- نقش مصر به عنوان رهبر جهان عرب؛ رهبری که صلح با اسرائیل را به پیش می‌برد و الگوی مناسبی (در نظر غرب)، برای تعامل با غرب و اسرائیل در قیاس با سایر کشورهای منطقه ارائه می‌دهد؛

2- نقش مصر به عنوان یک صدای همسو با غرب در جهان عرب؛ صدایی که از زمان صلح با اسرائیل در 1979 از هیاهوی دوره انقلابی‌گری و شعارها دور شده و به عنوان مهمترین کشور همسو با آمریکا برای سیاست خاورمیانه‌ای این کشور مطرح شد؛

3- حفظ صلح با اسرائیل یکی دیگر از مهمترین دلایل توجه ویژه آمریکا به مصر و تحولات آن است؛

4- همکاری‌های نظامی گسترده دوجانبه نیز عامل مهم دیگری در روابط ایالات متحده با مصر تلقی می‌شود.

لذا با توجه به جایگاهی که مصر تحت رهبری مبارک برای سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا داشت، به دلایل زیر در ابتدا بطور صریح وی را ملزم به کناره‌گیری از ریاست جمهوری نکردند:

1- اهمیت بقای مبارک برای اسرائیل و توجه ایالات متحده به این مسئله؛

2- انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و اهمیت لابی یهودی در آن؛

3- تأثیر منفی مخالفت علنی با مبارک بر متحدان و شرکای آمریکا در خاورمیانه؛

4- روشن نبودن وضعیت سیاسی آینده مصر و موضع جانشین مبارک.

مجموعه این عوامل سبب شد تا موضع ایالات متحده با توجه به روند تحولات مصر، متحول شود. براساس مزیت و جایگاهی که دولت مبارک در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا داشت، این کشور مواضع متفاوتی را از زمان آغاز اعتراضات مردم مصر اتخاذ کرد. لذا در ابتدا با اتخاذ موضع بی‌طرفانه، دوطرف را به آرامش دعوت می‌کرد سپس با گسترش تحولات مصر، به تدریج بحث لزوم انتقال قدرت و پس از آن لزوم آغاز فرایند انتقال قدرت، که به معنای پشت کردن به مبارک بود را مطرح نمود. اما با نزدیک شدن به زمان کناره‌گیری مبارک، آمریکایی‌ها به تدریج مواضع روشن‌تری در مخالفت با وی و لزوم انتقال هرچه سریع‌تر قدرت اتخاذ کردند. (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، 1389: 8-9)

### 3- راهبرد آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی

به لحاظ روش شناسی، نحوه مدیریت بحران دولت اوباما در تحولات اخیر خاورمیانه، نشانه‌هایی از پیشبرد سیاست صبر و تحمل و اقدامات تأخیری و حساب شده و نه حرکات ایذایی و شتابزده، در عین رصد روند تحولات سیاسی در کشورهای هدف را نمایان می‌سازد. به نظر می‌رسد که تغییر نوع نگرش آمریکایی‌ها به منطقه خاورمیانه از دریچه سیاست قدرت، به سمت اتخاذ رفتارهای تعاملی و نرم، در قالب روند کاهش گزینه‌ها و مکانیسم‌های اثرگذاری و بازی‌سازی آنها در سطح نظام بین‌الملل در دوران افول قدرت هژمونیک، قابل توضیح باشد. همین امر سبب ساز بروز تغییر در چشم‌اندازهای سیاسی-امنیتی واشینگتن در کانون‌های منطقه‌ای از جمله خاورمیانه شده است. (دهشیار، 1386: 63)

در ارتباط با نحوه برخورد دولت آمریکا با تحولات خاورمیانه عربی و شمال آفریقا، می‌توان معیارهای متفاوتی را مورد شناسایی قرار داد. در مورد اتخاذ معیارهای متفاوت در قبال کشورهای همسو و غیرهمسو می‌توان به موضع‌گیری بسیار متفاوت آمریکا در برابر خشونت‌های صورت گرفته در یمن، لیبی، بحرین و سوریه اشاره کرد. این تفاوت موضع‌گیری را می‌توان به عنوان شاخص از عملکرد آمریکا بر مبنای منافع خود، و نه آنگونه که اوباما ادعا می‌کرد منافع و احترام متقابل میان آمریکا و کشورهای مسلمان، ارزیابی نمود. (واعظی، 1391: 33-34)

در پی ناآرامی‌های داخلی در مصر، آمریکا اعلام کرد که فرایند تحولات شمال آفریقا مربوط به کشورهای است که اساساً سکولار، تک‌حزبی و اقتدارگرا هستند، و از این طریق تلاش کرد تا ضمن برآورد فرایند تحولات، آنها را کنترل و مدیریت نماید. به عبارتی آمریکا در ارتباط با تحولات مصر رویکرد مهار را انتخاب نمود و تلاش خود را در مدیریت بحران در راستای منافع ملی خود صورت بندی نمود و از این طریق، بر آن شد تا کشورهای حوزه خلیج فارس را از فرایند تحولات شمال آفریقا دور نگاه دارد. در واقع، آمریکایی‌ها از یک سو نگران واکنش سایر هم‌پیمانان خود در منطقه هستند و از سوی دیگر به روابط خود با دولت‌هایی که در کشورهای بحران زده بر سر کار خواهند آمد، می‌اندیشند. موضع اولیه آمریکا در قبال بحران سیاسی در کشور مصر، چشم‌پوشی از حذف شخصیت‌ها به امیدتداوم ساختار بوده است. به عبارت دیگر، واشینگتن میان دو گزینه حسنی مبارک و ساختار نظام سیاسی مصر، نهایتاً گزینه دوم را انتخاب نمود.

از نظر غرب، کشورهایمانند مصر از یک ساختار نظام‌مند برخوردارند؛ یعنی فرایند شکل‌گیری دولت - ملت را پشت سر گذاشته‌اند، بنابراین الگویی که در عراق دنبال شد، یعنی حذف هرم قدرت به همراه فروپاشی ساختار، در این کشورها راهکار مناسبی محسوب نمی‌شد. از این رو غرب بر این باور است که در برخورد با تحولات کنونی در کشورهایمانند مصر که دارای یک ساختار متشکل دولت - ملت هستند، لازم است راس هرم قدرت حذف شود و ساختار نظام همچنان پابرجا بمانند. به واقع، در کشورهایمانند مصر، ایالات متحده بیش از آنکه نگران حفظ رهبران اقتدارگرا در رأس قدرت باشد، نگران عدم تبدیل یک بازیگر هم‌پیمان به یک بازیگر متعارض با منافع غرب بوده است. بنابراین ایالات متحده در مواجهه با تحولات این دسته از کشورها با اتخاذ رویکرد مهار بطور تلویحی از مطالبات خیابانی حمایت کرد. (Dadush and Dunne, 2011: 131)

#### 4- نگاهی به ریشه‌های بحران مصر

ریشه‌های بحران کنونی مصر که منجر به سقوط محمد مرسی شد، به دوره پس از انقلاب 25 ژانویه 2011 باز می‌گردد. مصر بعد از قیام سراسری علیه نظام استبدادی حسنی مبارک، به یک جامعه چند پاره و حداقل دو پاره تبدیل شد. از یک سو طرفداران نظام پیشین رویاروی انقلابیون قرار گرفتند و از سوی دیگر شکافی بزرگ بین انقلابیون سکولار و اسلام‌گراها پدید آمد. گرچه اسلام‌گراها طی دو انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری جریان غالب شدند و توانستند اکثریت آراء را از آن خود سازند، اما لیبرال‌ها و سکولارها به اعتراضات علنی و طرفداران مبارک به کارشکنی‌های خود ادامه دادند. نتیجه اینکه مصر بیش از دو سال است که در آشوب و هرج و مرج خیابانی به سر می‌برد.<sup>1</sup>

در این میان، اقدام اخوان المسلمین در معرفی نامزد برای انتخابات ریاست جمهوری که بر خلاف وعده پیشین این جنبش مبنی بر عدم معرفی کاندیدا صورت گرفت، سوءظن‌ها نسبت به این گروه را افزایش داد. محمد مرسی نامزد اخوان پس از کش و قوس‌های فراوان بالاخره توانست به قدرت برسد.

مرسی در بعد داخلی از همان ابتدا با سه بحران اساسی در هم تنیده روبه‌رو شد که عبارتند از: امنیت داخلی، فقدان مشروعیت سیاسی و تزلزل اقتصادی. مهم‌ترین بحران مصر بحران امنیتی بود که در شکست و ناتوانی نیروهای پلیس کشور در برقراری نظم در شهرهای بزرگ مصر متجلی شد. با وجود این، بحران امنیتی در پی صدور احکام مناقشه‌برانگیز دادگاهی و سالگردهای سیاسی، عمیق‌تر شد و تنها محدود به ناتوانی در برقراری نظم نشد. رهبران جدید مصر در اجرای اصلاحات در وزارت کشور و نیروی پلیس ناتوان بودند. این نهادها مسئولیت خود در حفظ نظم و حاکمیت قانون را اجرا نکردند. جرایم عادی در این کشور رشد زیادی یافت و در عین حال امنیت فردی کاهش پیدا کرد.<sup>2</sup>

1 - [http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/07/130704\\_an\\_egypt\\_politics\\_an\\_alysis.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/07/130704_an_egypt_politics_an_alysis.shtml)

2 - <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911116000697>



دولت مرسی هیچگاه موفق نشد اصلاحات لازم در نهادهای امنیتی و پلیس کشور جهت ایجاد یک نیروی مطیع و وابسته اعمال کند. تظاهرات‌های 30 ژوئن علیه مرسی نشان داد که او تقریباً هیچ کنترلی بر نیروی پلیس ندارد، چنانکه مشارکت افسران در تظاهرات‌ها و سرباز زدن وزارت کشور از محافظت از مراکز اخوان، که معترضین آنها را به آتش کشیدند، بر این ادعا صحت می‌گذارد. در چند هفته قبل از برکناری مرسی، ارتش نیز مکرر خودمختاری خود را با تأکید بر آنکه تنها در صورتی که نهادهای حیاتی دولت در معرض تهدید قرار گیرند مداخله خواهد کرد، نشان داد.<sup>1</sup>

بحران دیگر به مشروعیت سیاسی رو به تحلیل مرسی بر می‌گردد. تأیید قانون اساسی جدید در 2012 با رأی 64 درصدی و مشارکت تنها 30 درصدی مردم به وضوح بیانگر کاهش مشروعیت حاکمان اخوانی مصر بود. 57 درصد از رأی دهنده‌ها در قاهره که پایتخت و بزرگ‌ترین شهر مصر است با این قانون اساسی مخالفت کردند. این افزایش عدم مشارکت رأی دهندگان در روند سیاسی رسمی کشور نشان دهنده رشد نگرانی‌های مردمی درباره عدم مشروعیت اقدامات مرسی و متحدانش در پیش نویسی قانون اساسی جدید مصر و شکل‌دهی آینده نظام سیاسی این کشور بود. مرسی رئیس جمهور مصر به منظور پیش دستی بر انحلال احتمالی مجلس مؤسسان دوم، با صدور حکمی در 22 نوامبر 2013 که بعداً لغو شد، به خود قدرت گسترده و مصونیت از نظارت قضائی اعطا کرد. این حکم باعث اعتراضات بسیاری از جانب نیروهای سیاسی اپوزیسیون شد و درگیری‌هایی را میان مخالفان و موافقان مرسی به وجود آورد. با فشار مرسی مجلس مؤسسان جدید مصر با سرعت هرچه تمام‌تر یک قانون اساسی تهیه کرد که تنها دو هفته بعد به فراندوم گذاشته شد. روند دولت‌مداری اخوان المسلمین، تردیدها درباره اهداف غایی و انگیزه‌های این سازمان را بیشتر کرد. اخوان المسلمین به جای سازمان‌دهی فرایند تهیه قانون اساسی بر اساس اتفاق نظر ملی و حمایت اجتماعی گسترده، روندی را دنبال کرد که به اهداف خود اولویت نخست را می‌داد و طرف‌ها و گروه‌هایی که در انقلاب 25 ژانویه شرکت داشتند، به حاشیه می‌راند. فرمان مرسی در حمایت از مجلس مؤسسان دوم در مقابل انحلال و اعمال فشار برای تشکیل قانون اساسی جدید در مدت زمانی کوتاه پس از عقب کشیدن بسیاری از اعضای غیراسلام‌گرای مجلس مؤسسان از جمله اشتباهات وی بود که در نتیجه منجر به تحریک اعتراضات مردمی و برخورد فیزیکی با اخوان المسلمین شد.<sup>2</sup>

به طور خلاصه باید گفت رویدادهای سال 2012 به ویژه مدیریت نادرست اخوان المسلمین در فرایند تهیه پیش‌نویس قانون اساسی نشان دهنده تجزیه عرصه سیاست مصر به مراکز قدرت متعدد بود. اخوان المسلمین به رغم تسلط بر مجلس و رسیدن به ریاست جمهوری کشور، نتوانست بدون ایجاد یا تعمیق شکاف‌های سیاسی و اجتماعی میان این مراکز قدرت قانون اساسی مصر را تهیه کند. این مراکز قدرت - از گروه‌های سیاسی مخالف گرفته تا قوه قضائیه مصر - در سال 2012 همواره به دنبال اثبات خود بودند و به رغم شکست‌ها و عقب

1 - <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/90196>

2 - <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911116000697>

نشینی‌های اجباری، در مخالفت با دولت مرسی به وحدت رسیده و به تلاش‌های خود برای مقابله با مرسی و برکناری وی ادامه دادند و در نهایت با کمک ارتش این خواسته خود را محقق ساختند. (عوض پور، 1392)

مصر در عین حال که درگیر بحران‌های مشروعیت سیاسی و تقلیل روزافزون امنیت بود باید با بحران اقتصادی نیز دست و پنجه نرم می‌کرد. اقتصاد مصر از کاهش سریع ذخایر خارجی رنج می‌برد - از 35 میلیارد دلار به 15 میلیارد دلار از زمان انقلاب - و متعاقب آن، پول این کشور با کاهش ارزش مواجه شد که منجر به بالا رفتن تورم گردید. تزلزل سیاسی و اقتصادی در مصر باعث رانده شدن 92 درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و کاهش 30 درصدی توریسم این کشور شد که یکی از مهم‌ترین صنایع مصر است. این مشکلات اقتصادی کسری بودجه مصر را به بیش از 10 درصد تولید ناخالص ملی رساند. بدتر اینکه مصر با نرخ بیکاری کلی 12 درصدی و نرخ بیکاری 41 درصدی جوانان روبه رو شد. 40 درصد مردم مصر با درآمد روزانه کمتر از 2 دلار زندگی می‌کنند و این لزوم یارانه‌های غذا و انرژی دولتی را یک وظیفه سیاسی ضروری کرده است.<sup>1</sup>

بحران اقتصادی چند وجهی مصر در کنار مشکلات سیاسی و امنیتی کشور باعث شد سیاستمداران مصری با چالش‌های فوق‌العاده‌ای در دولت‌مداری مواجه شوند. اگر اوضاع سیاسی در مصر به تنش بیشتر نیفتد و دولت گذار مرکب از تکنوکرات‌ها کار خود را آغاز کند باز هم برآورده کردن شرایط صندوق بین‌المللی پول کار آسانی نخواهد بود. این خطر وجود دارد که کاهش فاحش یارانه‌ها اعتبار و وجهه اپوزیسیون را در میان مردم کاهش دهد یا حتی به اعتراض‌های مجدد، این بار علیه مخالفان یا ارتش بیانجامد. البته انتظار می‌رود که با استقبال گرمی که امارات متحده و عربستان از دست به دست شدن قدرت در کرانه نیل به عمل آوردند گشاده دستی در کمک مالی به دولت جدید را هم شروع کنند و از این رهگذر رهبران تازه مصر بتوانند در زمینه کارنامه اقتصادی نیز برتری خود را نسبت به اخوان المسلمین نشان دهند. (عوض پور، 1392)

در همین راستا افزایش قیمت خوراک، صف‌های طولانی سوخت و قطع مکرر برق در طول روز آن هم در طول روزهای گرم تابستانی مصر طاقت بسیاری از مصری‌ها را طاق کرد. کمبود سوخت و قطع مداوم برق از ماه مارس تا ماه ژوئن تظاهرات‌های پراکنده‌ای را در سرتاسر کشور موجب شد. با این وجود این تظاهرات نسبتاً کوچک و کم حجم بود تا اینکه در سی‌ام ژوئن تظاهرات‌های میلیونی در مصر علیه دولت مرسی برگزار و در نهایت منجر به برکناری وی از قدرت شد.<sup>2</sup>

## 5- نیروهای موجود در عرصه سیاسی مصر

در حال حاضر سه نیروی فرعی و دو نیروی اصلی مشخص (اخوان المسلمین و ارتش) در عرصه سیاسی مصر قابل تفکیک می‌باشند که هر یک نگرش متفاوتی نسبت به دگرگونی‌های کنونی مصر و وضعیت آینده آن دارند. این نیروها عبارتند از:

1 - <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911116000697>

2 - <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/85637>

**5-1- حزب دموکرات ملّی:** اولین نیرو جریانی است که از درون حزب دموکراتیک ملّی حاکم بر مصر ناشی شده است. این جریان بر آن است که وضعیت کنونی کشور، بحرانی نیست و وضعیت کنونی مصر یک وضعیت کاملاً طبیعی و سیری عادی در کشوری رو به توسعه می‌باشد. از جمله چهره‌های شاخص این جریان می‌توان به عبدالمنعم سعید، حمدی رزاق، حازم ببلای و علی الدین هلال اشاره کرد.

**5-2- ملّی‌گرایان مصری:** دومین نیرو یا جریان سیاسی، ملّی‌گرایان مصری می‌باشند. این مجموعه شامل ملّی-گرایان سکولار قدیمی و همچنین لیبرال‌ها و احزاب و جریان‌های دموکراسی‌خواه می‌باشد. از نظر این نیروها مصر وارد مرحله بحران شده و اوضاع این کشور بحرانی است. به باور این گروه برای خروج از وضعیت بحرانی کنونی، اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد با نظارت بین‌المللی ضروری است. از چهره‌های شاخص این جریان می‌توان به محمد حسنین هیکل، محمد البرادعی و ایمن نور اشاره کرد. احزابی چون الغد، الوفد الجدید و التجمع در این مجموعه جای می‌گیرند.

**5-3- اسلام‌گرایان:** جریان سوم شامل اسلام‌گرایان مصری می‌شود. به باور این گروه قانون تنظیم‌کننده است و چیزی ایجاد نمی‌کند. بدین معنا که قانون وضعیت موجود در جامعه را تنظیم می‌کند و چیزی به آن نمی‌افزاید. برای مثال قانون سال 1923 م، کثرت‌گرایی موجود در جامعه را تنظیم کرد و آن را به وجود نیاورد. بنابراین اصرار اپوزیسیون بر اصلاحات قانونی چندان درست نیست. به باور اسلام‌گرایان، اصلاح قانون اساسی وضعیت فعلی مصر را بدتر می‌کند. آن‌ها با اشاره با اصلاحات سال‌های 2005 و 2007 م، بیان می‌کنند که اصرار اپوزیسیون بر اصلاحات، منجر به قانونی شدن دیکتاتوری در مصر از طریق بالا بردن اختیارات رئیس‌جمهور شد. بنابراین اصلاحات باید از جامعه شروع شود و جامعه برای فهم دگرگونی‌ها آماده شود. از مهمترین چهره‌های این جریان می‌توان به فهمی هویدی و طارق البشیری اشاره کرد. (بیگی، 1390: 163)

علاوه بر نیروهای سیاسی یاد شده، اخوان المسلمین و ارتش به عنوان اصلی‌ترین نیروهای سیاسی در مصر می‌باشند. در واقع اخوان المسلمین و ارتش در حال حاضر صحنه‌گردان اصلی عرصه سیاسی مصر می‌باشند که به بررسی این دو نیروی مؤثر و فعال می‌پردازیم.

## **5-4- اخوان المسلمین و مواضع آن**

جمعیت اخوان المسلمین در سال 1928 م، توسط حسن البناء تأسیس شد و هدف آن تأسیس حکومتی در مصر بر اساس قوانین و آموزه‌های دینی بود. اخوان المسلمین از بدو تأسیس در سال 1928 م تاکنون، از مهمترین و فعال‌ترین نیروهای اجتماعی و سیاسی مصر و برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه بوده است. گستردگی سازمان و تعداد اعضا و نیز گستره فعالیت این سازمان، آن را به خصوص از فردای کودتای 1952 م، تحت تعقیب پلیس قرار داد و از آن دوره تاکنون، هزینه‌های سیاسی بسیاری را متحمل شده است.

محاكمه‌های نظامی متعدد، شکنجه، زندان و اعدام صدها تن از اعضا از جمله ثمره‌های تعامل اخوان با رژیم حاکم مصر، از سال 1952م تاکنون بوده است. حسنی مبارک برای ایفای نقش ژاندارم منطقه و مقابله با موج

نارضایتی‌های داخلی در طول 3 دهه گذشته، بسیاری از اعضای جنبش پرنفوذ اخوان المسلمین را در زندان‌های مختلف زندانی و حتی به قتل رساند.

اخوان المسلمین البته در دهه اخیر به نوعی مصالحه با رژیم مبارک رسید، امری که در سال 2005 م، به رسیدن 88 تن (20 درصد) از اعضای اخوان المسلمین به پارلمان مصر انجامید. اما پیش از آغاز دگرگونی‌های شتابان پس از 25 ژانویه 2011 م، با اخراج کامل اخوان المسلمین از پارلمان مصر، گروه اخوان المسلمین در مقابل رژیم قرار گرفته بود؛ هر چند همچنان گام نهادن به خیابان‌ها را به سود خود نمی‌دید. به همین جهت بود که با شروع اعتراضات در 25 ژانویه 2011 م، اخوان المسلمین در این تظاهرات شرکت نکرد و رهبران اخوان تا 28 ژانویه ورود به خیابان‌ها را به دلیل تهدیدات دستگاه امنیتی، در دستور کار قرار ندادند. از 28 ژانویه اخوان المسلمین در کنار سایر نیروها وارد اعتراضات خیابانی شد، امری که در نهایت به سقوط مبارک در 11 فوریه 2011 م انجامید. طبعاً ورود اخوان المسلمین به خیابان‌ها، قدرت و شدت تظاهرات مردمی را دوچندان ساخت و در واقع، توافق اخوان با سایر احزاب و نیروها، مبنی بر لزوم کناره‌گیری مبارک، به تداوم تظاهرات 11 فوریه انجامید.

در جریان تحولات داخلی در مصر، اخوانی‌ها به روشنی اعلام کرده‌اند ضمن آنکه به تمامی قواعد و رویه‌های بازی دموکراتیک پایبند هستند، به دنبال حکومتی غیرنظامی و دموکراتیک با مرجعیت مذهبی هستند. این نظر به معنای آن است که اخوان به دنبال حکومتی لیبرال دموکراتیک یا تئوکراتیک نیست و الگوی حزب عدالت و توسعه (ترکیه) را می‌پسندد که دولتی مدنی با گرایش بارز مذهبی را تشکیل داده است. گفتنی است که در جریان بازبینی خط مشی سیاسی اخوان المسلمین در سال 2007 م پیشنهاد گردید که یک شورای عالی مذهبی برای تطبیق قوانین با اصول اسلامی و شریعت تشکیل شود. پیشنهاد تشکیل «شورای روحانیون ناظر» جنجال زیادی در مطبوعات مصر به پا کرد و در همان زمان کنار گذاشته شد. در هر حال، این که تمایل اخوان المسلمین مصر برای جمع بستن میان اسلام و دموکراسی چگونه عملی می‌شود، به گذشت زمان و بررسی سایر متغیرهای دخیل داخلی و خارجی نیاز دارد، اما نمی‌توان بهره‌گیری از تجربه ترکیه را از نظر دور داشت. البته اختلافی در این زمینه بین رهبران و فعالان اخوان وجود دارد و برخی خواستار تلاش برای تأسیس حکومت اسلامی در این کشور و زمینه‌سازی برای بازگشت حاکمیت جهانی اسلام شده‌اند، اما این عده سخنگوی گرایش غالب اخوان المسلمین نیستند. (اسدی، 1390)

## 5-5- ارتش مصر و مواضع آن

مصر دارای بزرگترین ارتش در قاره آفریقا و در جهان عرب است. از لحاظ تعداد نیرو، ارتش مصر مقام دهم را در میان ارتش کشورهای جهان داراست. ارتش این کشور دارای 480 هزار نفر نیرو و 900 هزار نفر ذخیره می‌باشد. تجهیزات ارتش این کشور به طور عمده غربی و شامل 3000 تانک، 579 فروند هواپیما از جمله 230 فروند اف 16 است. ارتش مصر یکی از معدود ارتش‌هایی است که دارای ماهواره‌های شناسایی می‌باشد. قبل از تحولات اخیر مصر، ارتش از ایفای نقش در امور حکومتی برکنار بود، ولی اکنون ارتش در مرکز صحنه سیاسی قرار گرفته

و به عنوان یک نهاد مسلط، مامور برقراری ثبات، امنیت و مدیریت امور در دوره جدید است. ارتش مصر که سابقه دفاع از میهن را در دو جنگ علیه اسرائیل بر عهده داشته است، از وجهه بالایی در جامعه برخوردار است و در قیام اخیر مردم مصر نیز، برخلاف نیروهای پلیسی و امنیتی، از اعمال خشونت علیه مردم خودداری نمود. در مقطع کنونی، نقش ارتش به طور عمده برقراری نظم و تضمین امنیت شهروندان می‌باشد. یکی از دغدغه‌های مهم ارتش، جلوگیری از بروز شرایطی است که به رویگردانی مردم از ارتش و ایجاد یک ارتش مردمی در رقابت و رویارویی با آن منتهی شود. در واقع ارتش مصر به عنوان یک نهاد قدرتمند که علاوه بر قدرت نظامی به منابع مالی و اقتصادی عمده‌ای در جامعه مصر تسلط دارد، اینک در رأس حکومت قرار گرفته و نقش مهمی را در صحنه سیاسی مصر ایفا می‌کند. موفقیت ارتش در تامین ثبات و آرامش و جایگاه آینده آن در صحنه سیاسی، تا حد زیادی به نحوه تعامل ارتش با گروه‌های فعال در صحنه داخلی مصر از جمله اخوان المسلمین و چگونگی برقراری توازن در روابط با قدرت‌های خارجی بستگی خواهد داشت.

ارتش مصر اینک با چالش‌های مهمی برای مدیریت بحرانی که کشور مصر با آن روبروست، مواجه می‌باشد. زیرا از یک سو مسئولیت اصلی تأمین امنیت و حفظ نظم را بر عهده دارد و از سوی دیگر، با فشارهای فزاینده داخلی برای تغییرات ضروری و پالایش نظام به ارث رسیده از دوران مبارک مواجه است. علاوه بر این، فشارهای خارجی به ویژه از سوی آمریکا و غرب، برای حفظ مصر در مدار غرب و پایبندی آن کشور به حفظ معاهده صلح با اسرائیل وجود دارد. تحت این شرایط، از یک سو قیام مردم مصر بر آزادی و گسستن از سیاست‌های انقیادآمیز دوره مبارک تأکید دارد، ولی از سوی دیگر وابستگی‌های به وجود آمده طی دهه‌های گذشته به کمک‌های آمریکا، ارتش مصر را در وضعیتی دشوار قرار داده است. در مجموع به نظر می‌رسد که ارتش در حال حاضر به نوعی سیاست ممانعت و موازنه‌سازی میان نیروهای فعال در صحنه داخلی و خارجی روی آورده است. (عامری، 1390)

## 6- رویکرد آمریکا درباره تحولات مصر

آن پاترسون سفیر آمریکا در مصر قبل از آغاز تظاهرات‌های علیه مرسی در مرکز تحقیقاتی ابن خلدون قاهره صراحتاً از مشروعیت دولت مرسی و تعاملات واشنگتن با گروه اخوان المسلمین دفاع کرد. یک هفته پس از این سخنرانی، مخالفان به خیابان‌ها ریختند و ارتش بعد از تعیین یک ضرب الاجل 48 ساعته، دولت اسلام‌گرا را سرنگون ساخت. آمریکا ظرف دو سال گذشته با تلاش برای قبول واقعیت نیروهای اسلامی کم و بیش معتدل مثل اخوان المسلمین به عنوان بازیگرانی قدرتمند در صحنه سیاسی کشورهای عربی تا حدودی راه را برای تعامل با این نیروها و تأثیرگذاری بر آنها گشوده بود.<sup>1</sup>

پس از سرنگونی مبارک آمریکا تلاش کرد تا با همه جریان‌های سیاسی اعم از اسلام‌گرا و غیر اسلام‌گرا ارتباط مثبت برقرار کند و حتی در برهه‌ای از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان معتدل حمایت به عمل آورد. از این رو

1 - [http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/07/130704\\_an\\_egypt\\_politics\\_analysis.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/07/130704_an_egypt_politics_analysis.shtml)

کوشید روابط دیپلماتیک و امنیتی نزدیکی با مراکز متعدد قدرت در مصر از جمله اسلام گرایان، نظامیان و سکولارها برقرار کند. آمریکا در این مدت سعی کرد با تمامی گروه‌ها حتی اخوان المسلمین رابطه خود را حفظ نماید. اما برخی رفتارهای اخوان المسلمین که صبغه خروج از یوغ وابستگی به کشورهای خارجی و استقلال طلبی بود، نگرانی مقامات کاخ سفید را برانگیخت. به همین خاطر رفته رفته نسبت به حاکمان اسلام‌گرای مصری دلسرد شده و تردید پیدا کردند و در نهایت از کودتا علیه این گروه استقبال کردند. البته راه حل نظامی مصری‌ها برای سوءحکمرانی مرسی، دلداری چندانی به سیاست‌گذاران آمریکایی نداد. نه تنها به خوبی روشن است که این اقدام خشونت‌آمیز فزونی یافته را به همراه دارد، زیرا اخوان المسلمین و دیگر گروه‌های اسلامی به راحتی کنار نخواهند رفت و محو نمی‌شوند، بلکه گروه‌های ناامید و دلسردی که برای بیرون راندن مرسی کنار یکدیگر قرار گرفتند، طرحی مشخص‌تر از آنچه مرسی برای خارج کردن مصر پس از مبارک از بحران پیوسته و عمیق داشت، در اختیار ندارند و این مایه نگرانی آمریکایی‌هاست.<sup>۱</sup>

واشنگتن چنین ترجیح می‌داد که مرسی از طریق یک معامله تسهیم قدرت سیاسی کنار گذاشته شود که این مشکل اول، یعنی باقی نگاه داشتن اخوان المسلمین در گردونه قدرت و خارج از خیابان‌ها را حل می‌کرد و به حل مشکل دوم یعنی فقدان طرح مشخص از سوی مخالفان نیز کمک می‌کرد. چالشی که پیش روی سیاست‌گذاران آمریکایی قرار دارد اکنون این است که به نتیجه‌ای دست پیدا کنند که ظاهراً دولت اوباما می‌کوشید پیش از 30 ژوئن به آن دست پیدا کند یعنی یک حکومت ائتلافی که روی خارج کردن مصر از بحران متمرکز شده است.<sup>۲</sup> با این وجود کاخ سفید تاکنون اقدام ارتش مصر علیه و بازداشت محمد مرسی را کودتا تشخیص نداده است. طبق قانون کمک‌های خارجی آمریکا، زمانی که کودتای نظامی در یکی از کشورهای هم‌پیمانش صورت می‌گیرد، می‌بایست کمک به آن کشور را قطع کند. در عین حال مقام‌های آمریکایی در چند روز گذشته از ارتش مصر خواسته‌اند در برابر معترضان، خویشتنداری نشان دهد و از بازداشت‌های خودسرانه خودداری کند. دولت باراک اوباما در عین حال آنچه تحریک به خشونت توسط تعدادی از رهبران اخوان المسلمین می‌خواند را محکوم کرده است.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر برخی ناظران معتقدند آمریکا هرچند پیشتر اعلام کرده بود که در قبال تحولات مصر موضع بی‌طرفانه اتخاذ می‌کند، اما این کودتا با چراغ سبز آمریکا و برخی کشورهای عربی صورت گرفته است. آمریکا از طریق تدوین برنامه‌ای در وزارت امور خارجه تحت عنوان تقویت دموکراسی در خاورمیانه از مخالفان مرسی و کودتاچیان در مصر به ویژه اعضای جبهه نجات ملی و مسیحیان این کشور حمایت مالی کرده است.<sup>۴</sup> عدم محکوم نمودن این اقدام از سوی مقامات کاخ سفید و نیز فروش جنگنده‌های اف 16 به مصر پس از کودتا بیانگر همین رویکرد آمریکا است. (عوض پور، 1392)

1 - [http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/07/130704\\_an\\_egypt\\_politics\\_analysis.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/07/130704_an_egypt_politics_analysis.shtml)

2 - <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/95510>

3 - <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/95510>

4 - <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/95717>

در روزهای پس از کنار راندن نظامی رئیس جمهور مصر یعنی محمد مرسی، بیشتر مباحث در واشنگتن روی مسئله کمک آمریکا متمرکز شده است. آیا آمریکا باید این اقدام نظامی را یک کودتا بخواند و کمک‌های خود را که ضمانت قانونی دارد قطع کند، یا خیر؟ پاسخ به این سؤال به شدت مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است.<sup>۱</sup> در مورد مصر، آمریکا منافعی چند را در صفحه بازی دارد، اما مرتبط‌ترین این منافع با رویدادهای کنونی، ثبات منطقه‌ای است. برای مصر، ایفای نقشی مثبت در حفظ ثبات منطقه، نه تنها منوط به تعقیب سیاست‌های ایجاد ثبات در خارج از کشور است - از جمله حفظ معاهده صلح با اسرائیل و تلاش در عرصه ضدتروریسم و منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی - بلکه باید داخل به عنوان مقدم‌های برای خارج نیز باثبات باشد.

مرسی، حداقل در ابتدای امر به نظر می‌رسید که خواهان ثبات در سیاست خارجی است؛ با این حال رویکرد اکثریت محور بودن او در عرصه حکومت‌داری، که رو به تمامیت‌خواهی هم حرکت می‌کرد، بیشتر از آنکه مصر را به سمت ثبات پیش برد، رو به بی‌ثباتی پیش برد<sup>۲</sup> و این مطلوب آمریکا نبود و ثبات مصر برای آمریکا و رژیم صهیونیستی امری مهم به شمار می‌رود، چرا که هرگونه بی‌ثباتی در مصر تأثیراتی منفی بر امنیت رژیم صهیونیستی بر جای می‌گذارد. فقدان یک دولت نیرومند و هم‌سو زمینه را برای رشد حرکت‌های ضد صهیونیستی در مرزهای مصر و رژیم صهیونیستی، صحرای سینا و نیز انتقال کالا و سلاح به نوار غزه فراهم می‌کند. حتی همین بحث درباره قطع کمک‌های آمریکا به مصر مطرح است و بعید می‌رسد چنین اتفاقی رخ دهد.<sup>۳</sup>

به هر حال به نظر می‌رسد برای واشنگتن، اولویت در مرحله کنونی آن است که از رسیدن کمک‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس به مصر اطمینان حاصل کرده و به قاهره کمک کنند تا به درستی از این کمک‌های مالی استفاده کند. ارز خارجی مورد نیاز برای واردات به طور نگران‌کننده‌ای نزدیک به ارزش سه ماهه کاهش یافته است؛ رقمی که معمولاً خطرناک تلقی می‌شود. همزمان تورم بسیار و افزایش بیکاری جوانان می‌تواند ناآرامی‌های خیابانی را افزایش دهد. آمریکا باید کمک‌های عربستان سعودی، امارات و کویت را با کمک‌های قطری و دیگر حامیان مالی ترکیب و هماهنگ کند و این می‌تواند به برطرف شدن چالش‌های اقتصادی مصر کمک کند.<sup>۴</sup>

## 7- تبیین مواضع آمریکا در قبال عزل مرسی، حمایت از «تغییر» یا «حفظ ثبات»

تفاوت رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با تحولات مصر و عزل محمد مرسی، دلایل متعددی دارد که بی‌شک نقش جریان‌های فکری موجود در آمریکا که هر یک برداشتی متفاوت از وقایع، پیامدها و راهکارهای تأمین منافع دارند، بسیار قابل تأمل است. رویکرد دوگانه آمریکا به مسئله دموکراسی در مصر یکی از تضادهای

1 - <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/95510>

2 - [http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/07/130710\\_u08\\_u01\\_us\\_egypt.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/07/130710_u08_u01_us_egypt.shtml)

3 - <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/95717>

4 - <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920415001245>

موجود در سیاست خارجی این کشور در منطقه است. این دوگانگی همواره میان سیاستمداران آمریکایی وجود داشته است که در حکومت مصر، دموکراسی چگونه باید شکل بگیرد و پیش برود؟ در این زمینه نیز گرایش‌های مختلفی در سیاست خارجی آمریکا وجود داشته است که نشان دهنده تضادی است که وحدت رویکرد را دچار مشکل می‌سازد. یکی از عوامل سبب ساز این رویکرد دوگانه مربوط به نگاه متفاوت اسرائیل و آمریکا به مسئله دموکراسی در خاورمیانه است. اسرائیل حتی با تفکر توسعه دموکراسی در جهان عرب، مخالف است. از دید این رژیم، بازکردن فضا و ترویج دموکراسی در جهان عرب، منجر به روی کار آمدن گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال خواهد شد و این گروه‌ها با تکیه بر دو مفهوم فساد و ناکارآمدی رژیم‌های حاکم، قدرت را در اختیار خواهند گرفت و با توجه به اولویت‌های خود، تمایلات منطقه‌ای کشورهایشان را دگرگون خواهند ساخت؛ لذا از نظر اسرائیل نباید به دنبال توسعه دموکراتیک در جهان عرب بود.

در هر حال تغییر و تعدل در مواضع سیاست خارجی آمریکا نسبت به بحران مصر و عزل مرسى ریشه در جریانات فکری تأثیرگذار در بدنه سیاسی آن کشور دارد. در حالی که عده‌ای تغییرات و تحولات در مصر را نویدبخش فردایی بهتر و آمریکا را ملزم به حمایت از آن می‌دانند، طیفی دیگر، حفظ ثبات را توصیه می‌کنند. چارلز کراتمر<sup>۱</sup>، متفکر نومحافظه‌کار متمایل به رئالیسم و ستون نویس واشینگتن پست، از موضعی دفاع می‌کند که بسیاری در اسرائیل طرفدار آن هستند. این گروه از جمله افرادی هستند که به جای آنکه از بروز تغییر استقبال کنند، از بی‌ثباتی در مصر واهمه دارند. بی‌ثباتی و احتمال تفویض قدرت به اخوان المسلمین، بیشترین دغدغه این طیف محسوب می‌شود که نهایتاً آنها را در موضع حفظ ثبات قرار می‌دهد.

در مصر فرض آمریکا پس از یازدهم سپتامبر این بوده است که این کشور به عنوان تسهیل کننده حفظ هژمونی آمریکا در خاورمیانه است. همچنین فرض این بوده است که علی‌رغم اختلاف، هدف آمریکا حفظ و تقویت حکومت مبارک بوده است. (Howard, 2011). اما به گفته مارتین ایندایک، ماندن واشنگتن کنار مبارک می‌توانست همانند ایران در زمان رژیم قبل، نارضایتی از آمریکا را برای سه دهه شکل دهد. (Landler, 2011) آمریکا باید کمک‌های خود را به دولت مصر قطع کرده و برای دموکراسی‌سازی و اصلاحات اقتصادی هزینه کند. (Christian Science Monitor, 2011)

استیفن والت می‌گوید: گرفتاری واشنگتن گزینش بین اخلاق از یک سو و الزامات استراتژیک از سوی دیگر است. وی معتقد است که مصر مانند عربستان نیست که تغییر حکومت تأثیر اساسی بر بازار جهانی بگذارد و منافع حیاتی آمریکا در خطر باشد. مصر به خودی خود هم یک شریک استراتژیک حساس برای آمریکا نیست. پایگاه‌های نظامی آمریکا در آنجا نقاط انتقال مفیدی است اما آمریکا جایگزین دارد. بر این اساس، تبدیل اتحاد آمریکا با مصر به یک دردسر استراتژیک برای واشنگتن اساساً بی‌بهره بوده است. (Walt, 2011) گراهام فولر از والت فراتر رفته و معتقد است که چرا باید همه چیز آمریکا در قبال تحولات مصر منتسب به اسرائیل باشد؟ مردم آمریکا طرفدار دموکراسی هستند، اما دولت این کشور چنین نیست و هر جا کشوری بخواهد مستقل باشد

---

1 - Charles Krauthammer



بحث دموکراسی مطرح است. دنیا از این مداخله‌ها خسته شده است. راه حل آمریکا این است که در این مقطع مردم مصر را به حال خود رها کند. (Fuller, 2011)

در مقابل، از دید برخی محافظه‌کاران مثل رابرت کیگن، اوباما خود بهتر از دولتش در قبال تحولات مصر عمل کرده است. (Sanger & Cooper, 2011) برای مثال در مورد مصر اوباما همه مشاورین خود را در این زمینه کنار زد و در نهایت، با سخنرانی معروفی با عنوان «پس از مبارک» راه درست را انتخاب کرد. (Friedman, 2011)

به گفته ایندایک، معما در سیاست اوباما این است که وی نخواهد توانست متحدی مانند مصر را به گونه‌ای از صحنه به در کند که در کل خاورمیانه بی‌ثباتی به وجود نیاید. حمایت از حکومتی که مشروعیت خود را از دست داده است نیز منجر به بی‌ثباتی می‌شود که آمریکا از آن هراس دارد. (Paul & West, 2011) مشکل واشنگتن این است که حل مسائل و تحولات مصر در نبود رهبرانی مثل مبارک در بهترین حالت سخت و در بدترین حالت بسیار ترسناک خواهد شد. (Sanger & Cooper, 2011)

به نظر می‌رسد که اوباما این ایده را پذیرفته باشد که خیزش انقلابی مصر علیه آن کشور نیست. بر این اساس نیز اوباما تلاش نکرد آن را تبدیل به یک مورد آزمایشی برای نفوذ آمریکا کند. در مورد مصر اوباما صبر کرد تا تحولات خود را نشان دهد و به آرامی از مبارک بخواهد که کنار رود. به همین دلیل به نقل از اوباما گفته می‌شود که انقلاب مصر تنها انقلابی است که مردم آمریکا می‌توانند بگویند کشورشان در طرف صحیح تاریخ قرار داشت. در واقع به نظر می‌رسد اوباما اعتقادی به دموکراسی‌سازی در مصر به وسیله نیروهای نظامی ندارد. (Christian Science Monitor, 2011) در مجموع نظر کنگره آمریکا در مورد عملکرد اوباما در مصر مثبت ارزیابی می‌شود. جان بوهرنر رئیس مجلس نمایندگان در این ارتباط می‌گوید: دولت تاکنون وضعیت وخیم مصر را خوب اداره کرده است. در سنا هم مک کانل گفت که آمریکا باید با یک صدا صحبت کند و ما یک رئیس جمهور داریم. جیمز بیکر وزیر امور خارجه بوش پدر هم که از جمهوری خواهان سنتی است، عملکرد دولت اوباما را در مورد تحولات مصر تأیید کرده است.

اما از دید مخالفین اوباما، عملکرد دولت اوباما عکس‌العملی بوده (Rozen, 2011) و آنچه در مصر می‌گذرد، نابودی سیاست تعامل اوباما با کشورهای منطقه از جمله ایران است. او به مبارک زمان زیادی داد (Richter & West, 2011) او امنیت ملی آمریکا را نسبت به وقایع روزانه مصر در اولویت دوم قرار داد و این ممکن است برای منافع آمریکا یک فاجعه باشد (Ignatius, 2011). کریستوفر اچ. اسمیت، عضو کنگره از نیوجرسی، اولین کسی بود که دولت اوباما را مورد انتقاد قرار داد؛ زیرا به گفته وی دولت اوباما تا وقتی از رژیم مبارک بهره‌برداری می‌کرد آن را دیکتاتور نمی‌نامید. انتقاد دیگر به دولت اوباما در مورد اخوان المسلمین و بیشتر توسط کنگره است. به گفته سناتور رز لهتینن، دخالت دادن اخوان المسلمین در تحولات مصر اساساً نباید طرح شود. گری اکرم‌ن جمهوری خواه نیویورک نیز اخوان المسلمین را به یک ویروس کامپیوتر یا عنصر فاسد در جامعه که اصل دولت را نابود می‌کند، تشبیه کرد. از این زاویه، به گفته ایگناتیوس، اوباما بیش از آنکه تاریخ را شکل دهد، تسلیم آن می‌شود. (Ignatius, 2011)

به هر حال تحولات کنونی در جایی در حال وقوع است که یک سری ملاحظات امنیتی مربوط به اسرائیل وجود دارد و آمریکا نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. در حال حاضر، رهبران حماس درصدد برقراری روابطی نوین با مصر هستند تا اهرم‌های قدرت خود را تقویت نمایند. محمود ظهر،<sup>1</sup> در گفت و گو با لس آنجلس تایمز<sup>2</sup> می‌گوید: «اسرائیل بازنده بزرگ رخدادهای اخیر در مصر است. این یک دوره جدید است و آنها باید از آن بترسند» (Heilbrunn, 2011: 4) همچنین احتمال سرایت فشارها به دیگر کشورها از جمله اردن، به جهت اتخاذ سیاستی کمتر دوستانه با اسرائیل، از دیگر دغدغه‌های موجود است که در کنار ترس از قدرت‌یابی اخوان المسلمین در مصر، نگرش حفظ ثبات و وضع موجود را تقویت می‌کند.

در سوی دیگر، برخی از صاحب‌نظران از جمله رابرت کیگان<sup>3</sup> معتقدند که آمریکا باید مصر را به سمت وضعیت دموکراتیک‌تر سوق دهد. به اعتقاد وی «آمریکا باید در جهت رسیدن رژیم اقتدارگرای مصر به سطوح بالاتر دموکراسی حرکت کند و صداها را در این کشور تشویق و حمایت کند؛ حتی اگر این به معنای خطر بی‌ثباتی در برخی مناطق باشد» (Heilbrunn, 2011: 4)

برای نومحافظه‌کارانی چون ویلیام کریستول،<sup>4</sup> الیوت آبرامز<sup>5</sup> و پل ولفویتز،<sup>6</sup> ناآرامی‌های ناشی از عزل مرسوی «موجب سعادت و طلوعی تازه» خواهد شد. در واقع کسانی که در این طیف قرار می‌گیرند، از تغییرات در مصر حتی به بهای سطحی از بی‌ثباتی استقبال می‌کنند و آن را آغازی برای فصلی نوین که احتمالاً همسویی بیشتری با منافع آمریکا خواهد داشت، ارزیابی می‌کنند.

در این نگرش باور به اجتناب ناپذیری به قدرت رسیدن گروه‌های تندروی اسلامی همچون اخوان المسلمین چندان پررنگ نیست و ترجیحی برای صرف نظر کردن از همراهی با تغییرات و حفظ وضع موجود محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که منشاء این تحولات درونی است و «معماری از داخل» تلقی می‌شود، احتمال آنکه به تجربه بومی با موفقیت نسبی دست یابد بیشتر از حالتی است که «معماری از خارج» در قالب گونه‌ای از اصلاحات دیکته شده به حکمرانان مستبد و خودکامه انجام شود.

کریستول در نوشتاری تحت عنوان «حمایت از آزادی»<sup>7</sup> در ویکی استاندرد،<sup>8</sup> کسانی را که محافظه‌کارانه با پیش‌بینی منفی خود خیزش بنیادگرایان اسلامی چون اخوان المسلمین را در مصر اجتناب ناپذیر می‌دانند، تقبیح می‌کند و معتقد است که مردم مصر از ظرفیت‌های خود برای اعمال حق حاکمیت بهره می‌گیرند و ایالات متحده باید در این مسیر همراهی کند. (Kristol, 2012). وی در جای دیگر «انفعال» اوباما را در قبال تحولات جاری مصر نکوهش می‌کند. پل ولفویتز نیز در وال استریت ژورنال<sup>9</sup> می‌نویسد: «آمریکا باید در کنار

---

1 - Mahmoud Zahar

2 - Los Angeles Times

3 - Robert Kagan

4 - William Kristol

5 - Elliot Abrams

6 - Paul Wolfowitz

7 - Stand for Freedom

8 - Weekly Standard

9 - Passivity

مردم مصر و همچنین اصول و ارزش‌های خود قرار گیرد. هر چه بیشتر این خونریزی‌ها ادامه یابد، عواقب بعدی بدتر خواهد بود» (Wofowitz, 2012).

برخی صاحب‌نظران معتقد به تغییر و همراهی دولت آمریکا با حرکت‌های مردمی مصر، سیاست خارجی دولت اوباما را منفعل می‌دانند. تعلل و تأخیر دولت اوباما در حمایت از جبهه مردمی مصر و فاصله‌گیری از حاکمان مستبد، دستمایه حملات و انتقادات طیفی از نومحافظه کاران و دموکرات‌ها شده بود. به هر حال ایجاد تعادل میان منافع ملی و ایدئالیسم، همواره مسیر سیاست خارجی آمریکا را لغزان کرده است. به نظر می‌رسد دیپلماسی آمریکا در مصر پیچیده‌تر خواهد شد. دیگر پرداختن به امور تنها با یک تلفن به هرکشوری انجام شدنی نخواهد بود، از این پس واشینگتن باید با تعداد زیادی از شخصیت‌های سیاسی مصر به گفت و گو بنشیند تا کاری را انجام دهد که پیش از این تنها از طریق تماس با یک رهبر انجام می‌داد، لذا در شرایط کنونی فرایند دموکراسی‌سازی از پیچیدگی بیشتری برخوردار شده است. (Kaplan, 2012)

در میان جریان‌های فکری که معتقد به اتخاذ سیاست خارجی فعالانه تر از سوی دولت اوباما در قبال تحولات مصر هستند، بر سر چگونگی شیوه عمل نیز اختلاف وجود دارد. با این حال نگرش غالب، سردمدارای آمریکا را در اقدامی نظامی جایز نمی‌داند. در این نگرش همانگونه که باراک اوباما نیز بر آن تأکید نموده، قطعاً باید از مداخله نظامی پرهیز شود. به گفته ریچارد هاس: «سرنگون کردن یک رژیم به مراتب آسان‌تر از کمک به جایگزینی چیزی بهتر است. عراق، افغانستان و لیبی همگی خطراتی در همین راستا محسوب می‌شوند» (Hass, 2011: 2)

برخی دیگر از کارشناسان، بهترین گزینه را مذاکره با تمامی گروه‌های فعال در مصر می‌دانند و معتقدند که در این راستا گروه‌های اسلامی میانه‌رو نیز نباید نادیده گرفته شوند. پایبندی به اصول اولیه جامعه مدنی، عدم خشونت و حقوق بشر آن چیزی است که به اعتقاد این گروه، دولت اوباما باید در قبال تحولات جهان عرب در سیاست خود لحاظ دارد. در واقع به نظر می‌رسد توصیه این سیاست به نوعی وزن سنجی نیروهای موجود در مصر در شرایط جدید محسوب می‌شود. (Kaplan, 2012)

در واقع مقامات رسمی واشینگتن نیز مانند بسیاری از کشورهای غربی همچنان از اطلاق عنوان کودتا به رخداد برکناری محمد مرسی رییس جمهور پیشین مصر از سوی نظامیان سرباز زده و می‌کوشند تا از زیر باز پذیرش مسئولیت‌ها و الزامات مربوط به نوع برخورد با دولت کودتا‌شانه خالی کنند. در تشریح نقطه نظر رسمی واشینگتن در خصوص کودتا علیه مرسی و رخدادهای پس از آن می‌توان به سخنرانی اخیر جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، در دهم مردادماه سال جاری در پاکستان اشاره کرد. کری در این سخنرانی با حمایت تلویحی از کودتای ارتش مصر برای سرنگون سازی دولت منتخب این کشور، آن را عملی بر مبنای خواست میلیون‌ها مصری و اقدامی در جهت حمایت از روند حرکت به سوی دموکراسی قلمداد کرد. (زهرانی، 1390: 153)

وزیر امور خارجه آمریکا در پاسخ به سؤالی در زمینه چرایی اتخاذ نشدن سیاستی مشخص از سوی آمریکایی‌ها در قبال تحولات اخیر مصر تصریح داشت: میلیون‌ها مصری از ارتش خواستند تا وارد عمل شده و همه را از گرداب وحشت و خشونت نجات دهد. بر اساس اطلاعات ما، ارتش تاکنون برای در دست گرفتن و قبضه کردن

قدرت سیاسی اقدامی انجام نداده و در زمان حاضر دولتی غیر نظامی بر قاهره حاکم است. همچنین مداخله ارتش در امور سیاسی کشور نیز تنها بواسطه بازگرداندن دموکراسی به مصر صورت گرفته است. با این حال، کری قتل تظاهرکنندگان را مسأله‌ای غیر قابل قبول دانست که با موضوع بازگرداندن دموکراسی به مصر ارتباط نداشته و بایستی هرچه زودتر بدان رسیدگی شود. در این رابطه، نمود عینی مواضع کری را می‌توان در اعلام اخیر کاخ سفید در زمینه تداوم اعطای کمک‌های تسلیحاتی و مالی آمریکا به مصر مشاهده کرد. با وجود حوادث خشونت بار اخیر، کاخ سفید در بیست و نهم مردادماه سال جاری، خبر تعلیق کمک‌های خود به مصر را رد و تأکید کرد که هنوز هیچ تصمیمی در این زمینه گرفته نشده است. (کاظمی، 1392)

از دید برخی ناظران، مواضع اینچنینی را می‌توان نمایانگر رضایت عمومی واشنگتن از سقوط مرسی و روی کارآمدن دولت جدید در قاهره دانست. در این میان تنها مسأله‌ای که موجبات نگرانی مقامات واشنگتن را فراهم ساخته، کشتار و سرکوب مخالفان دولت موقت و هواداران مرسی از سوی نیروهای دولتی و ارتش بوده است. موضوعی که سبب شده تا آمریکایی‌ها از همکاری‌های گسترده و تنگاتنگ با نیروهای مسلح مصر تا حدی عقب نشسته و اقدام به ایجاد فاصله‌ای معنادار با ارتش این کشور نمایند.

در اوایل مرداد ماه سال جاری جرج لیتل سخنگوی وزارت دفاع آمریکا، از تصمیم رئیس جمهور این کشور برای تعلیق ارسال جنگنده‌های اف-۱۶ به مصر خبر داد. تصمیمی که بنابر اعلام لیتل بر اساس اشتراک نظر تیم مشاوران امنیتی باراک اوباما و در رابطه با تحولات اخیر مصر اتخاذ شده و البته ربطی به رزمایش مشترک دوسالانه دو کشور در ماه سپتامبر (شهریورماه) موسوم به ستاره درخشان نخواهد داشت. (رضایی نسب، 1392)

البته اوباما در بیست و چهارم مردادماه سال جاری و به موازات بالا گرفتن خشونت‌ها در مصر اعلام کرد که رزمایش مشترک دو کشور لغو شده است. وی این تصمیم را اقدامی برای نشان دادن اعتراض واشنگتن نسبت به کشته شدن صدها معترض در مصر قلمداد کرد و از ارتش خواست تا با لغو وضعیت اضطراری در کشور، اجازه برگزاری اعتراضات مسالمت آمیز را به مخالفان اعطا کند. اوباما در این خصوص اعلام کرد: ما خواهان حفظ روابط با مصر هستیم، اما همکاری‌های سنتی ما با این کشور در حالی که غیرنظامیان در خیابان‌ها کشته می‌شوند و حقوق شهروندی زیر پا گذاشته می‌شود، نمی‌تواند همانند گذشته ادامه یابد. این در حالی است که مواضع و نقطه نظرات دیگر نخبگان سیاسی و صاحب‌نظران آمریکایی طی هفته‌های گذشته در قبال تحولات مصر، تا این حد دیپلماتیک و احتیاط آمیز نبوده است.

در این پیوند می‌توان به سخنان جان بولتون نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل و سیاستمدار مطرح راستگرا و نومحافظه‌کار این کشور، در اواخر هفته گذشته اشاره کرد که در روزنامه واشنگتن تایمز منتشر شد. بولتون در خصوص مواضع آمریکا در قبال تحولات مصر تأکید کرده که وقت آن رسیده تا واشنگتن یکی از دو طرف درگیر در مصر را انتخاب کند و طرفی که آمریکایی‌ها انتخاب می‌کنند، بطور حتم بایستی ارتش مصر باشد. بولتون اظهار داشته مقامات رسمی آمریکا در زمان حاضر و با وجود حمایت قبلی‌شان از به قدرت رسیدن مرسی از طریق انتخابات و ارتباطات خود با اخوان المسلمین به عنوان مهمترین تشکل حامی مرسی، بایستی از دولت کنونی و ارتش بطور جدی حمایت کنند. زیرا اگر اخوان المسلمین پس از رخدادهای اخیر به قدرت بازگردد،

بایستی با معاهده صلح با اسرائیل و ثبات شبه جزیره سینا خداحافظی کرد. (رضایی نسب، 1392)

همچنین مصر در وضعیت کنونی هنوز به مرحله جنگ تمام عیار نرسیده، اما حمایت نکردن واشنگتن از ارتش می‌تواند موجب افزایش خطر درگیر شدن این کشور در وضعیتی نظیر سوریه شود. البته این نظر تنها در میان بخشی از نخبگان سیاسی آمریکایی ساری بوده و حتی برخی از چهره‌های محافظه‌کار که در جامعه سیاسی آمریکا در مقایسه با هم‌تایان دموکرات خود ابای کمتری در بروز تمایلاتشان در زمینه حمایت از رژیم‌های برآمده از کودتا و نظامیگری داشته‌اند، مخالفت خود با نقطه نظر مزبور را علنی داشته‌اند.

به عنوان مثال جان مک کین سناتور جمهوریخواه و یکی از مطرح‌ترین چهره‌های سیاسی آمریکا، بارها بر لزوم تجدید نظر کاخ سفید در سیاست‌هایش در قبال مصر تأکید داشته است. مک کین که به عنوان یکی از فرستادگان دولت آمریکا به قاهره، وظیفه رایزنی با دو طرف درگیر در تنش‌های سیاسی مصر را نیز بر عهده داشته در بازه زمانی پس از برکناری مرسى توسط ارتش، بارها بر کودتا خواندن اقدام نظامیان اصرار و خواهان تعلیق کمک‌های واشنگتن به دولت جدید و ارتش مصر شده است. (کاظمی، 1392)

این اظهار نظرات متفاوت در خصوص چگونگی برخورد با تحولات مصر در حالی صورت می‌گیرد که برخی از تحلیلگران به نقش آفرینی کاخ سفید در سرنگونی دولت مرسى اشاره دارند که با وجود روابط حسنه پیشین بین مقامات رسمی آمریکا و دولت ساقط شده مصر صورت گرفته است. از این رو ریشه‌یابی و بررسی سیاست‌ها و نوع بازی کنونی و آینده واشنگتن در صحنه تحولات مصر در دستور کار بسیاری از تحلیلگران و صاحب‌نظران مسائل سیاسی قرار گرفته است.

### نتیجه‌گیری

تحولات مصر و اعتراضات و قیام مردمی در این کشور، از ویژگی‌ها و خصوصیات خاصی برخوردار است که توجه به آنها در تبیین تحولات، اهمیتی اساسی دارد. پیش‌بینی ناپذیری و وقوع ناگهانی این تحولات که تنها پس از اعتراضات تونس آغاز شد، از جمله ویژگی‌هایی است که باعث شد بخش عمده دستگاه‌های اطلاعاتی، به خصوص در غرب و آمریکا، با نوعی شکست مواجه شوند. جدید بودن برخی جریانات اعتراضی و مبتنی بودن آن بر انقلاب ارتباطات، از جمله از منظر سازماندهی و رهبری، تأثیرپذیری تحولات از مسائل بعد از یازده سپتامبر و برجستگی روح و خواست جمعی در انقلاب مصر، از ویژگی‌های دیگر این تحولات بود. تأثیرگذاری تحولات مصر بر نظم منطقه‌ای سنتی و آغاز مرحله جدیدی از نظم سیاسی منطقه‌ای نیز نکته مهم و قابل توجه دیگر است.

رویکرد آمریکا به تحولات مصر، با توجه به پیش‌بینی ناپذیر بودن و سایر ویژگی‌های آن و برخی مؤلفه‌های سیاست خارجی و مؤلفه‌های سیاست داخلی این کشور، رویکردی نامنسجم و توأم با ابهام و سردرگمی بوده است. مشکل هویت در سیاست خارجی آمریکا در جهت تعریف اهداف، منافع و تهدیدات امنیت ملی و اختلاف نظر دولت آمریکا با مقامات اسرائیل، به عنوان اصلی‌ترین متحد این کشور در خاورمیانه، اختلاف دیدگاه در موارد مهمی مانند مشارکت اخوان المسلمین در ساختار جدید قدرت مصر و حتی کلیت دموکراسی‌سازی در خاورمیانه، از مهم‌ترین موضوعات و مسائلی است که باعث عدم انسجام و سردرگمی در سیاست خارجی آمریکا در قبال

تحولات مصر شده است. با این حال آمریکا حتی در قالب‌ها و چشم‌اندازهای کوتاه مدت نیز سعی دارد از ابزارها و ساختارهایی مانند ارتش مصر، در جهت تأمین منافع خود استفاده نماید. آمریکا در برهه‌ای از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان معتدل حمایت کرد اما حضور این جنبش‌ها در قدرت نگرانی‌هایی را در میان آمریکایی‌ها برانگیخت. چرا که هرگونه بی‌ثباتی در مصر از سوی اسلام‌گرایان تبعاً تأثیراتی منفی بر امنیت رژیم صهیونیستی بر جای خواهد گذاشت. در واقع رویکرد آمریکایی‌ها در خاورمیانه عمدتاً براساس الگوهای موازنه‌گرایی و مهار استوار بوده است؛ به گونه‌ای که نیروهای مرکزگرای را در صحنه معادلات سیاسی منطقه‌ای کنترل کرده و روابط منطقه‌ای را در قالب فرایندهای مرکزگرا صورتبندی کرده است.

با توجه به سرعت و پیچیدگی تحولات مصر آنچه که آمریکایی‌ها با آن روبه رو هستند، افت توان و ظرفیت پیش‌بینی صحنه و مدیریت جریان انتقال قدرت در این کشور است. تعارضات میان جامعه و حکومت در مصر، به عنوان یکی از چالش‌های عمده آمریکایی‌ها در روند تصمیم‌سازی و مدیریت ناآرامی‌های منطقه محسوب می‌شود. دولت اواما که با شعار بهبود وجهه آمریکا در عرصه جهانی به روی کار آمده بود، در شرایط کنونی با پارادوکس حمایت از حرکت‌های آزادی‌طلبانه سیاسی - اجتماعی در جوامع عربی و یا پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا مواجه است.

یکی دیگر از ابعاد مهم سیاست آمریکا، فقدان یک دستورالعمل و استراتژی مشخص توسط آمریکایی‌ها و حرکت براساس الگوهای نتیجه محور است. برای آمریکایی‌ها، اهمیت کشورها را وزن و نسبت آنها در همراهی با منافع ملی و تأمین امنیت این کشور تعیین می‌کند. نحوه مواجهه با تحولات عربی و به خصوص مصر به عنوان شریک استراتژیک آمریکا در خاورمیانه خود سبب بروز یک سری اختلافاتی در درون آمریکا شده است؛ به گونه‌ای که دو نگرش عمده در خصوص نوع برخورد با تحولات اخیر مصر در آمریکا وجود دارد؛ دیدگاه نخست از آن گروهی است که مایل به همراهی آمریکا با روند تغییرات مردمی در مصر هستند، در مقابل این دیدگاه، گروهی دیگر اما نگران تغییرات کنونی در مصر و پیامدهای آینده آن برای منافع خاورمیانه‌ای آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای این کشور می‌باشند. در این میان آنچه که برای واشینگتن ضرورت دارد، ایجاد یک توازن قوا به نفع ایالات متحده و هم‌پیمانان سنتی آن در منطقه و جلوگیری از شکل‌گیری بازیگران متعارض نوظهور و تقویت اردوگاه مخالفین حضور این کشور در خاورمیانه است. به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها در مصر به دنبال کار کردن با تمامی گروه‌ها با محوریت لیبرال‌ها و سکولارها هستند.

**منابع:**

**الف: فارسی**

- اسدی، علی اکبر (1390)، «تحولات سیاسی مصر؛ رویکردها و پیامدهای منطقه‌ای»، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، شماره 4.

- بیگی، مهدی (1390)، «انقلاب مصر و چشم انداز آینده آن»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره 6، صص 180-157.
- ثقفی عامری، ناصر (1390)، «جایگاه ارتش در مصر جدید؛ رویکردها و تحلیل‌ها»، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دهشیار، حسین (1386)، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا*، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- رضایی نسب، مریم (1392)، «تحولات مصر و نقش مداخله جویانه آمریکا»، موسسه مطالعات آمریکا، 5 شهریور ماه، کد خبر: 36922
- روزنا، جیمز (1380)، *امنیت در جهان آشوب زده*، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- زهرانی، مصطفی (1390)، «ایدئالیسم واقع‌گرا؛ مبنای عمل دولت اوپاما در خیزش‌های خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره 4، صص 174-151.
- عوض پور، مهدی (1392)، «ریشه‌ها و پیامدهای برکناری محمد مرسی از قدرت»، اندیشکده راهبردی تبیین، 10 مردادماه، قابل دسترسی در: [www.tabyincenter.ir](http://www.tabyincenter.ir)
- کاظمی، محمد (1392)، «آمریکا حامی کودتا یا مشوق دموکراسی سازی در مصر»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، 1392/6/3، کد خبر: 80787034
- کلگی، چارلز دبلیو و ویتکف، اوجین آر (1388)، *سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند*، ترجمه اصغر دستمالچی، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مشیرزاده، حمیرا (1384)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ اول، تهران: نشر سمت.
- معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی (1389)، «پیامدهای داخلی و خارجی جنبش آزادی خواهی مصر»، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، مرکز تحقیقات استراتژیک، جمع بندی نشست، شماره 150.
- معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی (1390)، «تحولات مصر و سیاست خارجی آمریکا»، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، مرکز تحقیقات استراتژیک، جمع بندی نشست، شماره 153.
- منفرد، سید قاسم (1390)، «آمریکا و ابعاد طرح خروج نیروها از افغانستان»، گزارش راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره 386.
- واعظی، محمود (1391)، «رویکرد دولت اوپاما به جهان اسلام؛ تغییر یا تداوم سیاست‌های آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، سال چهارم، شماره 1.
- واعظی، محمود (1392)، «الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره 1، صص 72-35.

- **Christian Science Monitor** (2011), "Egypt will be the Big Test For Democracy vs. AL Qaeda", 22 march.
- Dadush, Uri, & Dunne, Michele. (2011). "American and European Responses to the Arab Spring :What's the Big Idea?", **The Washington Quarterly**,
- Friedman, Thomas L. (2011), "Postcard From a Free Egypt", **New York Times**, 12 February.
- Fuller, Graham E. (2011), "US Can Blame Itself For Anger in the Middle East, and Start Making Peace", **Christian Science Monitor**, 5 February.
- Hass. Richard N. (2011). "The Arab Spring Has Given Way to Long, Hot Summer", **Council on Foreign Relations (CFR)**.
- Heilbrunn, Jacob. (2011). "Neurons and the Revolution", **Foreign Policy**.
- Howard, Lafranchi. (2011), "Democracy Uprising In Egypt: Vindication For Bush Freedom Agenda?" **Christian Science Monitor**, 2 February.
- Ignatius, David. (2011), "Egypt Through Obama Lens", **Washington Post**, 3 February.
- Kaplan , Robert D. (2012). "The New Arab World Order", **Foreign Policy**.
- Kristol, William. Feb.14, (2013). "Stand for Freedom", **the Weekly Standard**, Vol. 16, No. 21.
- Landler, Mark. (2011), "Obama Cautions Embattled Ally Against Violence", **New York Times**, 29 January.
- Richter, Paul and Paul West. (2011), "Egypt Presents a Delicate Balancing Act for Obama", **Los Angeles Times**, 30 January.
- Rozen, Laura. (2011), "Inside the White House Egypt Meeting", **Politico**, 9 February.
- Sanger, David E. and Helene Cooper. (2011), "Obama Presses for Change but Not a New Face at the Top", **New York Times**, 30 january.
- Walt, Stephen M. (2011), "A Realist Policy For Egypt", 1 February, **Foreingpolicy.com**.
- Wofowitz, Paul. (2013). "The Case for Backing Libya's Rebels", **The Wall Street Journal**.